

# علل و انگیزه‌های عملیات نظامی

## روسیه در سوریه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۶

الهه کولایی\*

محمد سلطانی نژاد\*\*

### چکیده

در حالی که روسیه یکی از مهم‌ترین مخالفان اقدام نظامی در سایر کشورها و احترام به تمامیت ارضی دولت‌های مستقل است، پرسش اینجاست که چه منافعی این کشور را به دست‌زدن به اقدام نظامی در سوریه قانع کرده است؟ از نظر نویسندگان این مقاله، تلاش روسیه برای ارائه تصویر خود به عنوان دولتی مقتدر در مناطقی که در حوزه امنیتی آن قرار می‌گیرند در سطح بین‌المللی؛ لزوم حمایت از محور سوریه، ایران، عراق و حزب الله لبنان در سطح منطقه‌ای و جلوگیری از احیای جریان‌های اسلام‌گرای افراطی در قفقاز شمالی در سطح ملی، می‌تواند توضیح‌دهنده رفتار روسیه در اقدام به عملیات نظامی در سوریه باشد.

واژگان کلیدی: روسیه، سوریه، خاورمیانه، عملیات نظامی، انقلاب‌های عربی.

ekolae@ut.ac.ir

\* استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال نوزدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۹۵ • شماره مسلسل ۷۳

## مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، فدراسیون روسیه به عنوان قدرتی منطقه‌ای و میراث‌دار این امپراتوری، توانسته بر تحولاتی که در حوزه امنیتی آن در جریان است اثر گذاشته و در مواردی جهت آن‌ها را تعیین کند. خاورمیانه و به ویژه خاور عربی<sup>۱</sup>، از جمله حوزه‌هایی است که در دوران بعد از جنگ سرد به تدریج در منظومه سیاست خارجی روسیه اهمیت پیدا کرده و در مدار امنیتی این کشور تعریف شده است. در واقع، حضور روسیه در خاورمیانه را باید در پس‌زمینه تجربه اتحاد شوروی از یک سو و تجربه سال‌های ابتدایی تشکیل فدراسیون روسیه بعد از فروپاشی شوروی از سوی دیگر تحلیل کرد. به این ترتیب، هرچند تجربه اتحاد شوروی از رقابت‌های هزینه‌بر و کم‌فایده با ایالات متحده در خاورمیانه، در ابتدا فدراسیون روسیه را به عقب‌نشینی از رقابت با آمریکا در خاورمیانه هدایت کرد، پس از اندکی روس‌ها تعامل با آمریکا را نیز در خاورمیانه دشوار دیده و از این رو، رویکرد بازگشت به این منطقه را در پیش گرفتند.

در میان کشورهای خاورمیانه، سوریه به عنوان مهم‌ترین دولت منطقه لوانت<sup>۲</sup>، به طور سنتی گسترده‌ترین مراودات سیاسی و دیپلماتیک را با روسیه داشته است. این روابط بعد از تحولات سوریه از سال ۲۰۱۱ و با آغاز انقلاب‌های عربی، وارد مرحله‌ای جدید شده است. نوع نگاه روسیه و سیاست‌های آن در قبال تحولات سوریه و جنگ داخلی این کشور، بر ترکیب نیروهای درگیر و موازنه قوای داخلی و بین‌المللی سوریه به صورت قابل توجهی اثرگذار بوده است. هرچند در ابتدا واکنش روسیه به جنگ داخلی میان حکومت سوریه و مخالفان مسلح در حد حمایت سیاسی بود، پس از آنکه جهت تحولات به سوی پیش‌روی و تسلط گروه‌های مخالف مسلح سوری و جریان‌های تروریستی - تکفیری مانند داعش و النصره بر شهرهای مهم

۱. اصطلاح خاور عربی، در ادبیات سیاسی غرب برای اشاره به کشورهای عربی به کار می‌رود که در گذشته شامات نامیده می‌شدند. خاور عربی، زیرمنطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، شامل کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و عراق است.

۲. منطقه لوانت کشورهای شرق دریای مدیترانه را در بر می‌گیرد. این کشورها عبارتند از: سوریه، لبنان، اردن و فلسطین.

سوریه پیش رفت، روسیه نیز بر میزان حمایت از حکومت اسد افزود و عملیات نظامی در خاک سوریه، به صورت حمله هوایی به مخالفان مسلح و در حمایت از نظام حاکم را آغاز کرد. با توجه به اینکه در دو دهه گذشته موضع روسیه در مورد منازعه‌های فراملی پرهیز از مداخله نظامی بوده و این کشور در موارد مختلف، با طرح‌های غرب برای انجام عملیات نظامی یا آماده‌کردن شرایط برای چنین عملیاتی مخالفت کرده است. پرسشی که با توجه به مداخله نظامی مسکو در سوریه مطرح می‌شود این است که چه عوامل و انگیزه‌هایی باعث شده روسیه خود دست به عملیات نظامی در سوریه بزند؟ در پاسخ به این پرسش، این مقاله با مطالعه روابط روسیه و سوریه و نحوه واکنش روسیه به جنگ داخلی در سوریه، ابعاد بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی موثر بر تصمیم روسیه در دست‌زدن به عملیات هوایی بر ضد مخالفان مسلح را بررسی می‌کنند. از دید نویسندگان مقاله، عوامل و دلایلی مانند تلاش برای ارائه تصویر خود به عنوان دولتی مقتدر در مناطقی که در حوزه امنیتی آن قرار می‌گیرند در سطح بین‌المللی؛ لزوم حمایت از محور سوریه، ایران، عراق و حزب الله لبنان در سطح منطقه‌ای و جلوگیری از احیای جریان‌های اسلام‌گرای افراطی در قفقاز شمالی در سطح ملی، می‌توانند توضیح‌دهنده حمله نظامی روسیه به مخالفان مسلح حکومت سوریه باشند.

### الف. فراز و نشیب‌های روابط روسیه و سوریه

در دوران پس از جنگ سرد، سوریه همواره بیشترین اهمیت را در میان کشورهای خاور عربی برای روسیه داشته است. استقلال نسبی سوریه از غرب، حکومت غیردینی آن و سنت پایدار همکاری‌های دوجانبه با روسیه، در کنار این واقعیت که سوریه به روسیه اجازه دسترسی به دریای مدیترانه را می‌دهد، همگی توضیح‌دهنده مناسبات نزدیک دو کشور هستند. این مناسبات، بیش از آنکه اقتصادی باشد، سیاسی و استراتژیک بوده و به این ترتیب، از نوع روابط میان روسیه و دیگر دولت‌های عربی متمایز است. روابط دیپلماتیک روسیه و سوریه به سال ۱۹۴۴ و زمانی برمی‌گردد که اتحاد شوروی دولت تازه‌تأسیس سوریه را مورد شناسایی قرار داد (Kouprianova, 2015). این اقدام شوروی دو سال قبل از آن صورت گرفت که بیشتر اعضای جامعه بین‌المللی سوریه را شناسایی کنند (در سال ۱۹۴۶). از نیمه دهه ۱۹۵۰ تا دهه

۱۹۸۰، دو طرف روابط دوجانبه خود را در چندین حوزه توسعه دادند. به نقل از کارتین لاکور، تاریخ‌نگار آمریکایی «سوریه به عنوان عرصه‌ای برای سرمایه‌گذاری‌های گسترده شوروی، نسبت به مصر گزینه‌ای مناسب‌تر برای روسیه بود» (Laqueur, 1969: 94).

هنگامی که مصر در دهه ۱۹۷۰ و در دوره انور سادات مناسبات خود با روسیه را به حداقل رساند، کمک‌های مسکو به سوریه به اوج خود رسید و سوریه جای مصر را به عنوان شریک نخست سیاسی روسیه در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا گرفت (Hopwood, 1988: 76)، اما تغییر در جهت‌گیری‌های سیاسی شوروی در نیمه دهه ۱۹۸۰ با روی کار آمدن میخائیل گورباچف و در قالب تفکر نوین، بر روابط با سوریه نیز اثرگذار بوده و به ایجاد فاصله میان دو کشور انجامید. در واقع، ناگهان آشکار شد که اتحاد جماهیر شوروی در حال مرگ و روسیه جدید در حال پیدایش، توان تحمل بار مالی کمک به دولت‌های خاورمیانه را ندارند (کمپ و ساندرز، ۱۳۸۴: ۶۸). از این رو، کمک‌های تسلیحاتی شوروی به سوریه کاهش یافت و شوروی از در مصالحه با اسرائیل درآمد که در نتیجه آن، یهودیان شوروی اجازه پیدا کردند به اسرائیل مهاجرت کنند (کولایی، ۱۳۸۰). به این ترتیب، در سال‌های پایانی عمر اتحاد شوروی، روابط آن با سوریه بسیار کاهش پیدا کرد. پس از آنکه در آغاز سال ۱۹۹۲ فدراسیون روسیه جای اتحاد شوروی را گرفت، سوریه برای بازیافتن جایگاه خود در سیاست خارجی جدید خاورمیانه‌ای مسکو با چالش‌های جدی مواجه بود.

مجموعه تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای در اواخر دهه ۱۹۹۰ به تدریج به بازسازی مناسبات دو کشور انجامید. یکی از این تحولات، تجدید نظر روسیه در جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی خود از گرایش به غرب به گرایش به اوراسیا بود (Morozova, 2009). در واقع، پس از دوره‌ای کوتاه از رویکرد گرایش به غرب، نگرش‌های ملی‌گرایانه اوراسیایی از اهمیت بیشتری در سیاست خارجی روسیه برخوردار شدند (کولایی، ۱۳۷۴: ۷۵). اوراسیاگرایی و ملی‌گرایی روسیه که نتیجه تغییر در محیط امنیتی این کشور، سرخوردگی از همکاری با غرب و روی کار آمدن نخبگان سیاسی جدید بود، به احیای روابط مسکو و دمشق در قالب گرایش کلی روسیه به درگیر شدن در معادلات خاورمیانه منجر شد. از ابتدای علاقه‌مندی دوباره روسیه به تحولات خاورمیانه، یکی از اولویت‌های این کشور، با رهبری ولادمیر پوتین و

دیمتری مدودف، بازیافتن جایگاه روسیه در عرصه بین‌المللی از راه اثرگذاری بر معادلات منطقه‌ای بوده است. از این رو، فعال‌شدن روسیه در معادلات خاورمیانه از این منظر پیروی می‌کرد که اگر روسیه بتواند خود را به عنوان بازیگری اثرگذار در جهت‌دهی به سرنوشت تحولات منطقه نشان دهد، می‌تواند به جهانیان ثابت کند که بازیگر مهمی در سطح بین‌المللی نیز هست.

در این میان، سوریه اهمیت خاصی برای روسیه داشت. تا سال ۲۰۰۴، روابط تجاری روسیه و سوریه در سطح پایینی بود و از ۲۱۸ میلیون دلار تجاوز نمی‌کرد. از آن زمان تا سال ۲۰۰۸ و در اوج فشار غرب بر سوریه، تجارت بین دو طرف به گونه قابل توجه رشد کرد. در نوامبر ۲۰۰۹، شرکت روسی استرویترانزگاز<sup>۱</sup> بزرگترین پروژه ساخت نیروگاه خود در سوریه را در نزدیکی حمص آغاز کرد. قرار بود این نیروگاه ۵۰ درصد نیاز سوریه به گاز برای تولید برق را تأمین کند. در مجموع، در این فاصله زمانی و در نتیجه تحریم و سیاست انزوای غرب بر ضد سوریه، روابط تجاری دو کشور شدتی بسیار بیشتر از گذشته پیدا کرد و به دو میلیارد دلار رسید. با اینکه در سال ۲۰۰۹، این مراودات به ۱/۳۶ میلیارد دلار افت کرد، اما باز هم به نسبت سال‌های پیش از آن رقم قابل توجهی به شمار می‌رفت. دیدار مدودف از دمشق در سال ۲۰۱۰ زمینه‌ها را برای توسعه هرچه بیشتر مناسبات دو کشور فراهم کرد ( Kreut, 2010: 9).

در کنار توسعه روابط اقتصادی، باید به این نکته نیز اشاره کرد که دولت سوریه همواره از سیاست‌های روسیه در شمال قفقاز حمایت کرده است. به همین دلیل است که در جریان جنگ داخلی سوریه، چچن تأمین‌کننده شمار زیادی از مبارزان ضد حکومت بشار اسد بود (Farsnews, 2014). در اوت ۲۰۰۸، سوریه دومین کشور بعد از بلاروس بود که از روسیه در جنگ گرجستان آشکارا حمایت کرد (PressTV, 2008). در همان زمان، رئیس‌جمهور سوریه به روسیه اجازه داد موشک‌های اسکندر خود را در خاک سوریه مستقر کند. هرچند مسکو در نهایت پیشنهاد اسد برای استقرار این موشک‌ها در خاک سوریه را نپذیرفت، اما منافع استراتژیک دو کشور باز هم در تلاقی با یکدیگر قرار داشت. در واقع رابطه با سوریه، دسترسی

روسیه به دریای مدیترانه را ممکن می‌ساخت، جای پای آن را در خاور عربی محکم کرده و به آن فرصت می‌داد تا در حل منازعه اعراب و اسرائیل جایگاهی بیابد. دمشق نیز از روسیه انتظار حمایت دیپلماتیک و سیاسی در برابر فشارهای آمریکا و اسرائیل و تأمین نیازهای نظامی و تسلیحاتی خود را داشت.

روسیه و سوریه در مورد حمله آمریکا به عراق موضع مشابهی داشتند. در بهار سال ۲۰۰۳، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور وقت روسیه، احتمال حمله آمریکا به سوریه بعد از عراق را مطرح کرد. در ژوئیه همان سال و در نمایشی از استقلال مواضع روسیه از آمریکا، وزارت امور خارجه روسیه از بشار اسد برای سفر به مسکو دعوت کرد. این دعوت اندکی بعد از آن انجام شد که قطعنامه «پاسخگویی سوریه و بازگرداندن حاکمیت لبنان»<sup>۱</sup> در کنگره آمریکا تصویب شد. به این ترتیب، این دعوت را می‌توان حمایت علنی از سوریه در برابر فشارهای روسیه، افزایش غرب در آن دوره دانست. با وجود حمایت‌های روسیه، بعد از ترور رفیق حریری، ارتش سوریه در برابر فشارهای غرب عملاً مجبور شد از لبنان عقب‌نشینی کند. در مورد این وضعیت، سخنگوی وزارت خارجه روسیه در حمایت از سوریه این‌گونه موضع‌گیری کرد: «سوریه در گذشته نقش مثبتی را در لبنان ایفا کرده، اما در شرایط جدید دیگر به ایفای این نقش نیازی نیست». بعد از ترور حریری، سوریه هم در غرب و هم در جهان عرب تحت فشارهای شدیدی قرار گرفت.

عربستان، اردن و مصر سعی در منزوی کردن این کشور داشتند. از این رو، دمشق بیش از هر زمانی به حمایت روسیه نیاز پیدا کرد. مسکو نیز در فضای جدید بین‌المللی که با یکجانبه‌گرایی آمریکا و حمله این کشور به عراق ایجاد شده بود، سیاست خارجی فعال‌تری را در پیش گرفته بود که یکی از نمودهای آن، حمایت از سوریه در برابر فشارهای آمریکا بود (Kreut, 2010: 12). در این شرایط، بشار اسد اولین سفر خود را به مسکو در ژانویه ۲۰۰۵ انجام داد. در جریان این سفر، مسکو ۷۳ درصد از بدهی سوریه به روسیه به مبلغ ۱۳ میلیون دلار را بخشید (Middle East Economic Survey, 2005). در زمینه سیاسی نیز در پایان این دیدار، دو طرف بیانیه‌ای را منتشر کرده و موضع مشترک خود در مورد مهم‌ترین مسائل

بین‌المللی و منطقه‌ای را بیان کردند. بعد از این دیدار، ولادمیر پوتین، مسکو و دمشق را از طرفداران جهانی باثبات و دموکراتیک دانست که بر پایه هنجارهای حقوق بین‌الملل بنا شده و از فشار و دخالت در امور داخلی دولت‌های دارای حاکمیت مصون باشد.

پوتین همچنین از سوریه در برابر اسرائیل حمایت کرده و بیان داشت که از تمایل سوریه برای گفتگوی سیاسی با اسرائیل و آمادگی آن برای ازسرگیری گفتگوهای بدون پیش‌شرط حمایت می‌کند. مسکو همچنین از بحث در مورد تحریم سوریه انتقاد کرد (The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation, 2005). در اکتبر ۲۰۰۵، دیپلمات‌های روس از پیش‌نویس قطعنامه‌ای که در شورای امنیت سازمان ملل و در مورد قتل رفیق حریری در حال تهیه بود، انتقاد کردند. روسیه همچنین بر این باور بود که اصرار واشنگتن به خارج‌شدن نیروهای حافظ صلح سوریه از لبنان، با هدف تضعیف نفوذ سیاسی دمشق در منطقه صورت می‌گیرد. نکته قابل توجه در مورد موضع روسیه در برابر فشارهای غرب بر سوریه این است که هرچند برخی سیاستمداران روس خواستار وتوی پیش‌نویس قطعنامه آمریکا بودند، روسیه سرانجام به نرم‌شدن لحن قطعنامه رضایت داد و با تصویب آن مخالفت نکرد؛ هرچند در نوامبر ۲۰۰۵، همراه با قدرت‌های غربی به قطعنامه ۱۶۳۶ رأی مثبت داد (Katz, 2005). این نوع واکنش را باید در ماهیت تعامل روسیه با غرب، زمانی که بحث از سیاست‌های آمریکا و کشورهای اروپایی در خاورمیانه مطرح می‌شود، تحلیل کرد. در واقع، در حالی که روسیه توان جلوگیری از اعمال سیاست‌های غرب در منطقه را ندارد، سعی می‌کند از اجرای آن‌ها به صورت کامل جلوگیری کند. این‌گونه واکنش‌های روسیه را می‌توان در مورد دیگر بازیگران مانند ایران، زمانی که زیر فشار غرب قرار می‌گیرند نیز مشاهده کرد.

حتی پس از آنکه مناسبات میان سوریه و دولت‌های غربی بعد از دعوت از این کشور به کنفرانس صلح آنابولیس در سال ۲۰۰۷ بهبود یافت، سوریه همچنان به روسیه به عنوان شریکی بین‌المللی متکی ماند. اندکی پس از کنفرانس صلح آنابولیس و پس از آن میانجی‌گری ترکیه بین سوریه و اسرائیل، بار دیگر سوریه به ارسال سلاح به حزب الله متهم شد (Mideasttruth, 2007). هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا نیز جانب اسرائیل را گرفته و سوریه را متهم به دست‌داشتن در انتقال سلاح به لبنان کرد. کلینتون همچنین سیاست تعامل با سوریه را

نه از سر امتیازدادن و یا پاداش دادن به سوریه، بلکه از آن جهت دانست که «تعامل با سوریه، ابزاری برای به دست آوردن اهرم فشار و توانایی بیشتر برای رساندن پیام قوی تر و روشن تری به رهبری این کشور است» (CNN, 2010). در ماه می ۲۰۱۱، آمریکا تحریم‌های سوریه را که در سال ۲۰۰۴ تصویب شده و در سال ۲۰۰۷ مورد تأیید و تشدید قرار گرفته بود، بار دیگر تمدید کرد (U.S. Department of State, 2013).

رئیس جمهور روسیه، دیمیتری مدودف، در می ۲۰۱۰ از دمشق دیدار کرد. در این دیدار، مدودف در مورد منازعه اعراب و اسرائیل چنین گفت: «گفتگوها باید به نتیجه نهایی، عادلانه، جامع و بلندمدت برسد که بر اساس آن، سرزمین‌های تحت اشغال اسرائیل از سال ۱۹۶۷، آزاد شده و دولت مستقل فلسطینی تأسیس شود». علاوه بر این، مدودف و بشار اسد خواستار ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه شدند (The Guardian, 2010).

### ب. نگاه و برداشت روسیه نسبت به بحران سوریه

سیاست روسیه در حمایت سیاسی از سوریه بعد از اینکه این کشور با قیام‌های مردمی و سپس جنگ داخلی مواجه شد نیز ادامه پیدا کرد. البته، روس‌ها در ابتدای شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی بر ضد حکومت سوریه، این اعتراض‌ها را در ادامه تحولات در دیگر نقاط جهان عرب می‌دیدند. با این حال، تحلیل‌گران روس بر این باور بودند که بر خلاف آنچه در غرب گفته می‌شود، حکومت اسد توان ایستادگی در برابر مخالفان را برای مدت طولانی دارد. روس‌ها همچنین در این مقطع، بهترین گزینه را مقاومت حکومت در برابر تغییرهای انقلابی همراه با دادن برخی امتیازها و انجام اصلاحات می‌دانستند. می‌توان گفت موضع روسیه در بحران سوریه متأثر از دیدگاه رهبران کرملین نسبت به نظم جهانی بود؛ نظمی که در آن، استفاده از زور توسط شورای امنیت سازمان ملل کنترل شود و تغییر نظام‌های سیاسی توسط نیروهای خارجی نیز محکوم باشد.

برای درک سیاست روسیه در بحران سوریه باید توجه داشت که از نظر روسیه، مجموعه تحولات مربوط به انقلاب‌های عربی نه روندی دموکراتیک، بلکه انقلاب اسلام‌گرایان افراطی بود. به این ترتیب، روسیه هیچ‌گاه به نتیجه این تحولات خوش‌بین نبود و از تسلط جریان‌های اسلامی بر دولت‌های منطقه بیم داشت. روسیه با مسئله افراطی‌گری و جدایی‌طلبی در مناطق



مسلمان‌نشین قفقاز شمالی روبه‌روست. قدرت‌گرفتن اسلام‌گرایان افراطی در خاورمیانه می‌تواند به تقویت جریان‌های گریز از مرکز در روسیه منجر شود. روسیه تحولات سوریه را چنین تفسیر می‌کند و در نتیجه، حذف بشار اسد را مساوی با روی کار آمدن جریان‌های تندرو مذهبی می‌داند. بنابراین، دیدگاه روسی در مورد تحولات جهان عرب، از ابتدا با دیدگاه غربی در تضاد قرار داشت. این مسئله علت پیوستن روسیه به ائتلاف غربی ضد داعش را توضیح می‌دهد. روسیه ترجیح داد به جای پیوستن به این ائتلاف، در هماهنگی با ایران، عراق و حزب الله لبنان اهداف خود را در عرصه‌های سیاسی و نظامی در سوریه پیش ببرد. در این راستا، کرملین با مستقرکردن نیروی نظامی در لاذقیه و استفاده از نیروی هوایی، پوشش هوایی به ارتش سوریه برای پیش‌روی در نبرد زمینی را بر عهده گرفت (Trenin, 2013: 17).

گذشته از نوع نگاه حاکم بر سیاستمداران روس نسبت به ماهیت تحولات انقلابی در جهان عرب، موضع روسیه در بحران سوریه را باید در نوع واکنش این کشور به جنگ داخلی لیبی و موافقت با حمله نیروهای بین‌المللی به این کشور نیز ارزیابی کرد. آنچه در لیبی گذشت و نوع برخورد غرب با روسیه در لیبی، بر سیاست مسکو در سوریه اثرگذار بود. روسیه با مداخله نظامی در دیگر کشورها همراه با براندازی نظام‌های سیاسی و تغییر آن‌ها از بیرون مخالف است. با این حال، در مورد لیبی، روسیه گامی غیرمنتظره برداشت و با استفاده از نیروی نظامی علیه دولت دارای حاکمیت و درگیر جنگ داخلی مخالفت نکرد. کلماتی که رئیس‌جمهور روسیه، دیمیتری مدودف، در مورد قذافی به کار می‌برد، با بیان رهبران غربی تفاوت چندانی نداشت. کرملین شش ماه قبل از سقوط قذافی، وی را «جسد سیاسی زنده» توصیف کرده بود (Reuters, 2011). حمایت روسیه از تغییر نظام در لیبی تا حدی بود که وقتی سفیر روسیه در لیبی، ولادیمیر چامف<sup>۱</sup>، با این رویکرد جدید کشورش درباره لیبی مخالفت کرد، به سرعت برکنار شده و در مارس ۲۰۱۱ بازنشسته شد (Morokova, 2011).

این رویکرد جدید تنها خاص مدودف نبود، بلکه در شورای امنیت ملی روسیه نیز نگرش کلی، مخالفت با حمله به لیبی نبود. دو نوع دیدگاه در مورد قطعنامه‌های پیشنهادی غرب برای استفاده از نیروی نظامی در لیبی در این شورا وجود داشت. نخستین دیدگاه، در پی رأی ممتنع

به این قطعنامه‌ها و دیدگاه دوم، خواستار حمایت روسیه از این قطعنامه‌ها بود. هرچند سرانجام روسیه به این قطعنامه‌ها رأی ممتنع داد، نکته مهم آن است که در شورای امنیت ملی روسیه مخالفت با حمله نظامی به لیبی جایگاهی نداشت (Trenin, 2011). ولادیمیر پوتین، نخست‌وزیر وقت روسیه نیز هرچند نسبت به این اقدام تردید داشت، اما مخالفت علنی نکرد. در نتیجه، روسیه به عنوان مانع جدی در برابر اراده شورای امنیت برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع و در مرحله بعد، استفاده از نیروی نظامی در لیبی عمل نکرد. هرچند اندکی بعد از تصویب قطعنامه‌ها، پوتین آشکارا نگرانی‌های خود را در مورد احتمال وقوع نوعی «جنگ صلیبی قرون وسطایی» مطرح کرد (The Guardian, 2011)، اما از هیچ یک از واکنش‌های وی به مخالفت با همکاری روسیه با براندازی رژیم قذافی تعبیر نشد.

حتی زمانی که میان موضع‌گیری‌های پوتین و مدودف تفاوت‌هایی وجود داشت، این تفاوت‌ها بنیادین نبود، بلکه بیشتر نوعی تقسیم کار درون‌دولتی بود. به این ترتیب، در حالی که مدودف با همکاری با غرب در مورد مسائلی مانند سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا و در زمینه‌های مالی می‌توانست امتیازهایی دریافت کند، مخالفت پوتین نیز پروژه‌های اقتصادی در حال انجام در لیبی به ارزش ۸ میلیارد دلار را حفظ می‌کرد (Trenin, 2013: 5)، اما با پایان جنگ در لیبی، مقام‌های روسیه حمایت‌های پنهان از مخالفان برای سرنگونی رژیم از یک سو و حمله به مناطق تحت کنترل قذافی و کشته‌شدن غیرنظامیان را محکوم کردند. در واقع، می‌توان گفت آنچه در لیبی اتفاق افتاد با آنچه روس‌ها انتظار داشتند، متفاوت بود. کرملین ابتدا تصور می‌کرد آمریکا وارد نبرد لیبی نخواهد شد. مخالفت‌های جدی رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، با وارد شدن کشورش به نبرد سوم در خاورمیانه پس از افغانستان و عراق، این برداشت را در سیاستمداران روس ایجاد کرده بود که آمریکا حمله به لیبی را به فرانسویان و قدرت‌های اروپایی سپرده و خود دست به عملیات نظامی نخواهد زد.

هنگامی که آمریکا روند آماده‌کردن نیروی نظامی برای مشارکت در جنگ لیبی را آغاز کرد، کرملین متوجه اشتباه محاسبه خود شد. همچنین، در جریان حمله نظامی به لیبی، کشورهای غربی با روسیه هماهنگ عمل نکردند. در نهایت و مهم‌تر از همه اینکه با پایان جنگ و بازگشت آرامش نسبی، مقام‌های جدید لیبی قراردادهای مختلفی را با شرکت‌های غربی بستند و

حتی قراردادهای پیشین با روسیه را تمدید نکردند (Siasaterooz, 2012). به این ترتیب، در حالی که ناتو پای خود را از حدود مورد تأیید شورای امنیت، یعنی ایجاد منطقه پرواز ممنوع و حمایت از غیرنظامیان فراتر گذاشت، اولین هشدار به روسیه داده شد. در مرحله بعد نیز روشن شد نتیجه حملات ناتو به لیبی، از دست رفتن منافع روسیه در این کشور است. این درسی که روس‌ها در بحران لیبی گرفتند، در تنظیم سیاست آن‌ها در سوریه تأثیر جدی داشت.

### ج. علل و انگیزه‌های مداخله نظامی روسیه در سوریه

رخدادهای لیبی سبب شد روسیه در برابر طرح‌های غرب برای مداخله نظامی در سوریه بر ضد حکومت و در حمایت از مخالفان مقاومت کرده و از طرح‌های پیشنهادی برای استفاده از زور در سوریه حمایت نکند. البته باید به تحول در اهداف غرب از مداخله نظامی در سوریه نیز توجه کرد. این تحول به توازن قوا و وضعیت نیروهای درگیر در جنگ داخلی سوریه گره خورده است. هرچند از ابتدای شروع درگیری‌های سوریه، مخالفان خواستار اقدام نظامی جامعه بین‌المللی بر ضد حکومت بشار اسد بودند، این خواسته‌ها هیچ‌گاه به صورت جدی مورد توجه قرار نگرفت. دولت باراک اوباما که با وعده بیرون‌کشیدن نیروهای آمریکا از افغانستان و عراق روی کار آمده بود، نسبت به تقاضاهای استفاده از نیروی نظامی بر ضد حکومت اسد در سوریه روی خوش نشان نداد.

با تغییر در عرصه جنگ داخلی سوریه در نتیجه قدرت گرفتن جریان‌های تندروی سلفی که خود تهدیدی علیه منافع غرب در منطقه به شمار می‌آیند و توانایی حکومت در پس‌زدن مخالفان مسلح، ایالات متحده به استفاده از نیروی نظامی در سوریه سوق پیدا کرد. این وضعیت به مرحله‌ای رسید که دولت آمریکا در اکتبر ۲۰۱۵ تا آستانه حملات هوایی به مواضع دولت سوریه پیش رفت. در این شرایط، روسیه به عنوان قدرتمندترین دولت مخالف استفاده غرب از حمله نظامی به سوریه عمل کرد و تنها زمانی با استفاده از نیروی نظامی کنار آمد که داعش و نه دولت سوریه، به عنوان هدف حملات معرفی شد. از این پس و در حالی که جبهه نبرد بار دیگر به سود داعش در حال تغییر بود، روسیه نه تنها با عملیات هوایی غرب در سوریه مخالفت نکرد، بلکه با حملات هوایی گسترده خود علیه مخالفان

مسلح و در حمایت از مواضع تدافعی ارتش سوریه، توانست در تغییر موازنه نیروها به نفع حکومت اثرگذار باشد.

روسیه از حملات نظامی هوایی در سوریه چند هدف داشته است. نخست، انجام عملیات نظامی در سوریه فرصتی برای ورود مسکو به سیاست جهانی برآورد شده است. مقابله با داعش، هیچ‌گاه اهمیتی که برای ایران و یا غرب دارد، برای روسیه نداشته است. با این حال، ورود به منازعه سوریه و اثرگذاری بر آن، قدرت مانور مسکو در مورد مسئله اوکراین و اختلاف با غرب را افزایش می‌دهد. روسیه با این سیاست توانست از سطحی برابر در مورد مسائل سوریه با آمریکا وارد مذاکره شود. همچنین، توانست اوکراین و کریمه را به حاشیه مسائل خود با غرب براند. در نتیجه همین اثرگذاری روسیه در بحران بود که مسکو توانست در موقعیتی برابر با واشینگتن، در جبهه‌های نبرد میان دولت و مخالفان مسلح (البته به صورت موقت) آتش‌بس برقرار سازد (Aljazeera, 2016). به این ترتیب، هرچند نمی‌توان گفت روسیه توانسته از حملات هوایی خود در سوریه به عنوان اهرم چانه‌زنی با غرب بهره‌بردار، اما توانست به رقبای غربی خود بقبولاند که بدون حضور روسیه، راه حلی برای مسائل اساسی امنیتی در حوزه علائق و منافع این کشور وجود ندارد.

فعالیت روسیه در سوریه نشان داد ائتلاف روسیه، ایران و عراق در سوریه از ائتلاف غربی موفق‌تر عمل می‌کند. از این رو، روسیه به عنوان قدرتی مؤثر در مهار بحران‌های بین‌المللی، مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در این میان، عقب‌نشینی آمریکا از دو سیاست خود که یکی حمله به نیروهای دولت سوریه در اکتبر ۲۰۱۵ و دوم آموزش مخالفان مسلح<sup>۱</sup> است، نشان از آن دارد که رویکرد روسیه نسبت به آمریکا در سوریه موفق‌تر بوده است. روسیه با مداخله در سوریه، موقعیت خود را به عنوان قدرت بزرگ در روابط بین‌الملل تحکیم بخشیده و ثابت کرده که هیچ راه حلی برای بحران‌های بزرگ در پیرامون روسیه بدون حضور این کشور وجود ندارد.

---

۱. یکی از استراتژی‌های دولت باراک اوباما برای مدیریت منازعه در سوریه، ایجاد نیروی شبه‌نظامی متشکل از مخالفان میانه‌رو و تعلیم آن‌ها بود. وزارت دفاع آمریکا بودجه‌ای ۵۰۰ میلیون دلاری را بدین منظور در نظر گرفت. اما با مشخص شدن محدودیت‌های ایجاد چنین نیرویی، در اکتبر ۲۰۱۵ واشینگتن از این برنامه صرف نظر کرده و اعلام کرد بودجه مذکور را به حمایت تسلیحاتی و پشتیبانی از گروه‌های موجود اختصاص خواهد داد.

این همان حالتی است که در بحران اوکراین نیز برقرار بوده و روسیه با قاطعیت جدایی کریمه را پیش برده است.

با این حال، از دیدگاه استراتژیک، حضور مقتدرانه در بحران سوریه تنها جنبه نمادین ندارد. سوریه و به ویژه بندر طرطوس در غرب این کشور، در استراتژی امنیت بین‌المللی روسیه جایگاهی مهم دارد. بندر طرطوس که در ساحل دریای مدیترانه واقع شده، تنها میزبان نیروی دریایی روسیه خارج از مرزهای شوروی است. از زمانی که نیروهای نظامی روسیه در سال ۱۹۷۲ از مصر خارج شدند، اهمیت این بندر برای روسیه در اعمال قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی آن افزایش پیدا کرد (Kosturos, 2012). اهمیت بندر طرطوس برای روسیه، دغدغه‌های استراتژیک روسیه در سوریه را تأیید و آن را به حضور فعال در تحولات سیاسی- نظامی سوریه وادار کرده است. در همین زمینه، روسیه تنها ناو هواپیمابر عملیاتی خود «آدمیرال کوزنتسوف» را در اکتبر ۲۰۱۶ به دریای مدیترانه اعزام کرده است (Middle East Briefing, 2016).

حضور نظامی فعال روسیه در سوریه، از نظر ژئواکونومی و ژئوانرژی نیز اهمیت دارد. روسیه بزرگترین تأمین‌کننده گاز اروپاست و ۳۰ درصد گاز مصرفی کشورهای اروپایی از روسیه تأمین می‌شود (Butter, 2015). قطر نیز به عنوان تولیدکننده بزرگ گاز، برنامه‌هایی را برای صادرات گاز به اروپا از مسیر عربستان، اردن، سوریه و ترکیه دارد. در صورت اجرای این برنامه‌ها، موقعیت روسیه در تأمین گاز اروپا به خطر خواهد افتاد. دوحه پیشنهاد ساختن خط لوله را در سال ۲۰۰۹ با دولت سوریه مطرح کرده و همچنین مذاکراتی را با ترکیه در مورد این طرح انجام داده است. با این حال، این پیشنهاد مورد پذیرش سوریه قرار نگرفت. برخی تحلیل‌گران دلایل رد آن را روابط نزدیک سوریه و روسیه دانسته‌اند (Escobar, 2015). بر همین اساس، در صورت تغییر نظام سیاسی در سوریه، ممکن است قطر بتواند برنامه‌های صادرات گاز به اروپا از راه سوریه را پیش ببرد که بازنده اصلی آن روسیه خواهد بود. هم‌زمان روسیه تلاش می‌کند با برخی ابتکارها موقعیت خود را در تأمین انرژی اروپا حفظ کند. یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها، امضای قرارداد روسیه و ترکیه و طرح «ترکیش استریم» است. در صورت به نتیجه رسیدن این طرح و عملی شدن آن، روسیه می‌تواند ترکیه را در جغرافیای انتقال انرژی

به اروپا، در مدار خود قرار دهد. هدف نهایی این طرح مقابله با طرح خط لوله «کریدور گاز جنوبی» است (Middle East Briefing, 2016).

یکی دیگر از انگیزه‌های روسیه از مخالفت با حمله نظامی آمریکا به نیروهای دولتی در سوریه و در مقابل، حمله نظامی به مخالفان حکومت اسد، حمایت از اصول حقوق بین‌الملل در مورد حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله است. در حالی که از دهه ۱۹۹۰ بحث «مداخله‌های بشردوستانه»<sup>۱</sup> و «مسئولیت حمایت»<sup>۲</sup> در حال تبدیل شدن به اصول جدیدی در حقوق بین‌الملل است، روسیه همواره می‌کوشد از ورود مفاهیم جدید به حقوق تنظیم مناسبات دولت‌ها و یا ارائه تفاسیر جدید از آن‌ها به گونه‌ای که اصل حاکمیت به معنای سنتی آن را تضعیف کند، جلوگیری نماید. در حالی که اتحاد شوروی به منشور ملل متحد تنها در حرف پایبند بود، برای روسیه، شورای امنیت و موقعیت خاصی که در آن دارد، اهرم و سازوکار اصلی اعمال قدرت و شناسایی بین‌المللی موقعیت مسکو به حساب می‌آید. از این رو، روسیه به پایبندی به منشور ملل متحد، به ویژه اصولی مانند احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، اهمیتی ویژه قائل است.

به این ترتیب، تلاش‌های غرب در جهت مداخله در دیگر کشورها که با زیرپا گذاشتن اصل حاکمیت کشورها صورت می‌گیرد، به تضعیف ابزارهای اصلی اعمال قدرت منطقه‌ای و جهانی روسیه تعبیر شده و کرملین با آن‌ها به شدت مخالف است. روسیه نیز تحولات حقوق بین‌الملل را به صورت حداقلی پذیرفته است. به عنوان نمونه، «مسئولیت حمایت» که یکی از مفاهیم جدید حقوق بین‌الملل در فضای پس از جنگ سرد و در راستای اجرای اصول حقوق بشر مورد تأکید غرب است، در مواردی از سوی روسیه نیز شناسایی شده است. نمونه پذیرش و اعمال این اصل را در جریان مداخله روسیه در گرجستان در سال ۲۰۰۸ شاهد بودیم. روسیه با ادعای حمایت از مردم اوستیای جنوبی وارد نبرد با گرجستان شد. با این حال، مسکو در پذیرش این رویه جدید بین‌المللی با احتیاط و آینده‌نگری عمل کرده است. در مورد مسئولیت حمایت، روس‌ها آن را تنها در حد حمایت از نیروهای غیرنظامی و نه تغییر رژیم یا حمایت از مخالفان مسلح بر ضد دولت‌ها پذیرفته‌اند.

- 
1. Humanitarian Intervention
  2. Responsibility to Protect (R2P)

در مورد گرجستان نیز از نظر روس‌ها، مداخله آن‌ها تنها در حمایت از غیرنظامیان اوستیای جنوبی بوده و هدف از مداخله، تغییر رژیم در تفلیس نبود (Evans, 2009). از این رو، استفاده از نیروی نظامی در گرجستان به عنوان دولت دارای حاکمیت و مستقل، موجه بوده است. به هر حال، هرچند تحولات اوستیای جنوبی نشان داد روسیه نیز همانند غرب در پیاده کردن اصول حقوق بین‌الملل به صورت گزینشی و بر اساس منافع خود عمل می‌کند، اما موضع بیشتر روس‌ها این است که استفاده از زور توسط قدرت‌ها در دیگر کشورها هیچ توجیهی ندارد؛ مگر آنکه مجوز آن از سوی شورای امنیت، که روسیه نیز در آن حق وتو دارد، صادر شده باشد. در چارچوب همین اصول کلی، روسیه حمله نظامی آمریکا و ناتو به سوریه در حمایت از مخالفان مسلح را مردود دانست، اما هنگامی که داعش و جریان‌های ضد دولتی هدف این حملات قرار گرفتند، از آن حمایت کرد.

در واقع، روسیه حملات آمریکا و کشورهای غربی مانند فرانسه به داعش را مورد تأیید قرار داد، چون این حملات نه بر ضد حکومت دارای حاکمیت، بلکه بر ضد جریان تروریستی که حاکمیت کشور مستقلی را با تهدید مواجه کرده بود، برآورد می‌کند. روسیه با استدلال استفاده از نیروی نظامی در حمایت از دولت مستقر و با خواسته آن دولت، دست به مجموعه‌ای از حملات هوایی بر ضد داعش و جریان‌های مخالف حکومت اسد زده است. پیش از حملات هوایی در خاک سوریه، ولادیمیر پوتین در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۵ پیش از سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل در مصاحبه‌ای گفت: «روسیه بر اساس منشور ملل متحد رفتار می‌کند. بر اساس این سند، هر گونه کمکی شامل کمک نظامی به یک کشور باید تنها از کانال مشروع و با توافق یا خواسته آن کشور و یا بر اساس تصمیم شورای امنیت ارائه شود. در این مورد، ما بر اساس خواسته حکومت سوریه به این کشور کمک نظامی و فنی ارائه می‌کنیم؛ آن هم در قالب قراردادهای بین‌المللی» (Ozertem, 2015).

دیگر عامل توضیح‌دهنده در مورد واکنش روسیه به تحولات سوریه از سال ۲۰۱۱ و به ویژه استفاده از نیروی نظامی در این کشور، به برداشت کلی روسیه از تحولات جهان عرب و به ویژه سوریه و نیز احساس خطر مقام‌های کرم‌لین از بنیادگرایی دینی در قلمرو خود برمی‌گردد. همان‌گونه که در بالا نیز اشاره شد، روسیه با مسئله جدایی‌طلبی در مناطق

مسلمان‌نشین قفقاز شمالی مواجه است. درگیری‌ها میان جریان‌های اسلام‌گرای جدایی‌طلب در چین و حکومت روسیه، برای این کشور هزینه‌های زیادی به همراه داشته و هنوز هم سایه شورش‌گری در این مناطق بر سر دولت مرکزی سنگینی می‌کند. در این فضا، هر گونه قدرت‌گرفتن جریان‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌تواند به ناآرامی‌ها در قفقاز شمالی منجر شود. از این رو، از دید روسیه آنچه در جهان عرب از سال ۲۰۱۱ شکل گرفت، نه بهار عربی، بلکه انقلاب اسلام‌گرایان افراطی بود. برای روس‌ها، این تحولات به نوعی تداعی‌کننده حوادث منجر به انقلاب ۱۹۱۷ این کشور بود. مقام‌های کرملین بیم داشتند که در نتیجه تحولات در خاورمیانه، رژیم‌های اسلام‌گرای افراطی روی کار بیایند.

از نظر روس‌ها، حامیان غرب و لیبرال‌های جهان عرب، تنها زمینه را برای انتقال قدرت به تدریجی و مذهبی و متحدان القاعده فراهم می‌کنند. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در این راستا عنوان کرده است: «بحث از تحولات جهان عرب با عنوان بهار عربی و حرکت‌های دموکراسی‌خواهانه چیزی بیشتر از حرف‌های بچه‌گانه نیست» (Trenin, 2013: 10). مسکو از سال ۲۰۰۳ و در پی ناآرامی‌ها در چین، اخوان المسلمین را که از تحرک‌های اسلام‌گرایان در قفقاز شمالی حمایت می‌کرد، در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد (Diaz-Balart, 2016). به این ترتیب، می‌توان گفت نگرش منفی کرملین نسبت به تحولات انقلابی در جهان عرب، به احساس خطر مسلط‌شدن جریان‌های اسلام‌گرا برمی‌گردد. از دید روس‌ها، نگاه آمریکا به تحولات انقلابی منطقه که با تحمل یا پذیرش روی کار آمدن جریان‌های میانه‌روتر اسلام‌گرا مانند اخوان المسلمین همراه است، اشتباه و ساده‌انگاری است. از این رو، روس‌ها کشته‌شدن سفیر آمریکا، کریستوفر استیون، توسط جریان‌های رادیکال لیبیایی را که از انقلابیون مورد حمایت غرب نیز بودند، نشان‌دهنده اوج اشتباه آمریکا در حمایت از تحولات انقلابی در جهان عرب دانسته است.

این جریان‌های اسلام‌گرای جدید، قابل اعتماد نیز نبوده و در جریان مبارزه با حکومت‌های مرکزی، دستیابی آن‌ها به انبار مهمات و سلاح‌های سنگین می‌تواند تهدیدات جدی علیه امنیت کشورهای همسایه ایجاد کند. در مورد سوریه به طور خاص، از دید سیاستمداران روسیه،



دسترسی مخالفان مسلح به انبار مهمات سوریه و سلاح‌های شیمیایی آن می‌توانست بسیار خطرناک باشد. علاوه بر این، حساسیت روسیه به استفاده از واژه «بهار عربی» به بحث‌های جریان‌های مخالف حکومت این کشور که در پی ایجاد «بهار روسی» هستند، نیز برمی‌گردد. به این ترتیب، یکی دیگر از انگیزه‌های اقدام نظامی روسیه در سوریه به نگرانی‌های روس‌ها از تلاش‌ها برای پیشبرد فرآیند دموکراسی‌سازی در روسیه برمی‌گردد. در سال ۲۰۱۱ که طبقه متوسط شهری روسیه، بر ضد آنچه تقلب در انتخابات پارلمانی این کشور می‌دانست، در خیابان‌ها دست به اعتراض زد، این فکر در برخی محافل قوت گرفت که روسیه نیز باید منتظر بهار خود باشد. در واقع، روسیه و جمهوری‌های جداشده از شوروی به نوعی زمینه اعتراض بر ضد حکومت را دارند. از این رو، از منظر گفتمانی نیز مخالفت جدی در روسیه با به کار بردن واژه «بهار عربی» وجود داشته است.

انگیزه‌های روسیه از اقدام نظامی در سوریه را باید در پس‌زمینه مشکلات اقتصادی این کشور و نیاز به انحراف افکار عمومی از این مشکلات نیز تحلیل کرد. بر اساس آمارهای موجود، اقتصاد روسیه در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال ۲۰۱۴ با ۳/۷ درصد کاهش رشد مواجه شد. در این سال نرخ تورم نیز به ۱۵/۴ درصد رسید، در حالی که در سال ۲۰۱۴ نرخ تورم از ۷/۸ درصد فراتر نرفته بود. ضعف در عملکرد اقتصادی تا حدی نتیجه تحریم‌هایی است که پس از الحاق کریمه در مارس ۲۰۱۴ به روسیه، بر این کشور تحمیل شد. در چارچوب این تحریم‌ها، شرکای بزرگ تجاری روسیه یعنی اتحادیه اروپایی و آمریکا، دسترسی روسیه به وام‌های خارجی و بازارهای سرمایه را مختل کرده‌اند (Ma, 2016). کاهش قیمت جهانی نفت نیز بر وخامت شرایط اقتصادی در روسیه افزوده است. در شرایطی که عرضه نفت در بازار جهانی بیش از تقاضاست، قیمت هر بشکه نفت خام از ۱۱۲ دلار در سال ۲۰۱۴ به حدود ۵۱ دلار در سال ۲۰۱۶ (Bloomberg, 2016) رسیده است. در این شرایط، دخالت در بحران سوریه به روسیه کمک می‌کند توجه افکار عمومی داخل را از مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و کاهش قیمت نفت و گاز منحرف کند (Rogers and Reeve, 2015).

## نتیجه گیری

منطق حاکم بر سیاست روسیه، حمایت از حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها و عدم دخالت در امور داخلی آنهاست. از این رو، روسیه در دفاع از حقوق بین‌الملل سنتی، از اصل حاکمیت در معنای کلاسیک آن دفاع کرده و تلاش برای تغییر رژیم از بیرون را محکوم دانسته است. در حالی که مفاهیمی چون «مسئولیت حمایت» و «مداخله بشردوستانه» با حمایت غرب در حال ورود به حقوق بین‌الملل بوده و حاکمیت دولت‌ها در معنای سنتی آن را به چالش کشیده، روسیه با اقدام نظامی در دیگر کشورها، در صورتی که هدف حمایت از مخالفان و تغییر نظام‌های سیاسی باشد، مخالفت کرده است. از نظر روسیه، اقدام نظامی در دیگر کشورها باید تنها در صورت خواسته حکومت آن کشورها و یا بر اساس مجوز شورای امنیت باشد؛ هرچند خود روسیه نیز همانند دیگر قدرت‌های بزرگ، این اصل را به اقتضای منافع خود به کار برده است. جنگ روسیه با گرجستان بر سر مسئله اوستیای جنوبی یا دخالت در اوکراین و الحاق کریمه نشان از آمادگی این کشور برای اقدام نظامی در سایر کشورهای دارای حاکمیت، در شرایط خاص دارد.

در بیشتر موارد، روسیه دخالت نظامی را تنها در شرایطی که با خواسته آن کشور و یا مجوز شورای امنیت باشد، پذیرفتنی می‌داند. در مورد سوریه نیز روسیه تنها هنگامی به مداخله نظامی خارجی رضایت داد که این مداخله در جهت تقویت حکومت مرکزی و تضعیف گروه‌های تروریستی - تکفیری و مخالفان مسلح باشد.

برای درک دلایل اقدام نظامی روسیه در سوریه باید مجموعه‌ای از واقعیت‌ها را در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی در نظر گرفت. در سطح بین‌المللی، مهم‌ترین دلیل، تلاش روسیه برای تثبیت جایگاه خود به‌عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای در اندازه‌هایی است که در معادلات بین‌المللی نادیده گرفته نشود. روسیه با حمایت هوایی از نیروهای دولتی در جنگ داخلی سوریه، به غرب نشان داد نمی‌تواند اراده این کشور را در تعیین جهت تحولات در مناطقی که در حوزه امنیتی روسیه است، نادیده بگیرد. این تصمیم کرملین را باید در ادامه اقدام روسیه در جنگ گرجستان در سال ۲۰۰۸ و نیز حمایت از جدایی‌طلبان کریمه و منطقه دونباس در بحران اوکراین دانست؛ مجموعه اقدام‌هایی که جایگاه روسیه را به‌عنوان قدرتی

بزرگ در عرصه بین‌المللی تثبیت می‌کند. همچنین با اقدام نظامی در سوریه، روسیه توانست توجه‌ها را از مسئله کریمه منحرف ساخته و فشارهای سیاسی غرب از این ناحیه را کاهش دهد.

در سطح منطقه‌ای، روسیه با اقدام نظامی در سوریه، سعی دارد محور ایران، سوریه، عراق و حزب الله لبنان را در برابر جریان‌های حامی غرب در خاورمیانه تقویت کرده و از این رو، توان اثرگذاری خود را در معادلات منطقه‌ای حفظ کند. سرانجام در سطح داخلی، روسیه تحولات مربوط به قیام‌های عربی در خاورمیانه را بدبینانه تفسیر می‌کند. مسکو این قیام‌ها را نه بهار عربی، بلکه انقلاب‌های اسلام‌گرایان افراطی می‌داند. در حالی که روسیه با مسئله جدایی‌طلبی در مناطق مسلمان‌نشین قفقاز شمالی روبه‌روست، قدرت‌گرفتن جریان‌های اسلام‌گرای افراطی را به معنی امکان احیای حرکت‌های گریز از مرکز در چین می‌بیند. همچنین، حکومت روسیه با جریانی مخالف در میان طبقه متوسط روسی مواجه است که نسبت به غرب دیدی مثبت داشته و خواستار بازصورت‌بندی معادلات سیاسی در این کشور است، مسئله‌ای که در محافل غربی «بهار روسی» خوانده می‌شود. مسکو از این جهت نیز با ماهیت تحولات کشورهای عربی مشکل دارد.

## منابع

- ایسنا (۱۳۹۴) الهه کولایی: اقدام نظامی روسیه در سوریه نقطه عطف تحولات منطقه بود، برداشت شده در ۱۴ تیر ۱۳۹۵ از <http://www.isna.ir/news/94081911774>
- کمپ، جفری و ساندروز، پائول (۱۳۸۴) آمریکا، روسیه و خاورمیانه بزرگ: چالش‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، ترجمه سید جواد صالحی، سال ۶، شماره ۳ و ۴، صص ۹۶-۶۳.
- کولایی، الهه (۱۳۸۳) علل و پیامدهای توسعه روابط روسیه - اسرائیل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: تهران.
- کولایی، الهه (۱۳۷۴) روسیه، غرب و ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۱۲، صص. ۷۵-۹۴.
- Aljazeera (2016) US, Russia reach deal on ceasefire in Syria's Aleppo, retrieved June 3, 2016 from <http://www.aljazeera.com/news/2016/05/russia-reach-deal-ceasefire-syria-aleppo-160504170234773.html>
- Bloomberg (2016) Natural Oil and Gas Prices, retrieved October 23, 2016 from <http://www.bloomberg.com/energy>
- Butter, David (2015) Russia's Syria Intervention is Not All about Gas, retrieved October 23, 2016 from <http://carnegieendowment.org/sada/62036>
- CNN (2010) Clinton blasts Iran, Syria in appearance before Jewish group, retrieved April, 23, 2016 from <http://www.cnn.com/2010/WORLD/meast/04/29/hillary.clinton.iran.syria/>
- Diaz-Balart (2016) Bill pending to declare Muslim Brotherhood a terrorist group, retrieved June 2, 2016 from <http://www.sonorannews.com/archives/2016/160302/news-muslim.html>
- Evans (2009) Russia, Georgia and Responsibility to Protect, retrieved June 4, 2016 from <http://amsterdamlawforum.org/article/view/58/115>
- Escobar, Pepe (2015) Syria: Ultimate Pipelineistan War, retrieved October 23, 2016 from <http://www.counterpunch.org/2015/12/08/syria-ultimate-pipelineistan-war/>
- Farsnews (2014) Report Calls Chechnya Main Exporter of Terrorism to Syria, retrieved May 22, 2016 from <http://en.farsnews.com/newstext.aspx?nn=13930430001315>
- Hopwood, D. (1988), **Syria 1945 – 1986: Politics and Society**, London: Unwin Hyman
- Katz, M. (2005) Putin's Foreign Policy toward Syria, retrieved March 15, 2016 from <http://informationcollective.org/wp-content/uploads/2013/08/Putin-Syria-MERIA.pdf>
- Kosturos, Nicholas (2012) What Drives Russia's Unrelenting Position on Syria, Retrieved October 23, 2016 from [https://cdn.americanprogress.org/wp-content/uploads/issues/2012/08/pdf/syria\\_russia.pdf](https://cdn.americanprogress.org/wp-content/uploads/issues/2012/08/pdf/syria_russia.pdf)

- Kouprianova, N. (2015) Mission to Syria, retrieved June 2, 2016 from <https://espionagehistoryarchive.com/2015/11/07/mission-to-syria/>
- Kreutz, Andrej (2010) Syria: Russia's Best Asset in the Middle East, retrieved June 3, 2016 from <https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/kreuzengrussiasyrianov2010.pdf>
- Laqueur, W. (1969), **The Struggle for the Middle East: The Soviet Union in the Mediterranean**, London: Mcmillan.
- Ma, Alexandra ()What Russia's Failing Economy Means For Putin's Legacy And Military Ambitions, [http://www.huffingtonpost.com/entry/sergey-aleksashenko-russia-economy-interview-us\\_56c62e7be4b0928f5a6b4586](http://www.huffingtonpost.com/entry/sergey-aleksashenko-russia-economy-interview-us_56c62e7be4b0928f5a6b4586)
- Middle East Economic Survey (2005) Russia Writes Off 73% Of Syria's Debt, retrieved May 12, 2016 from <http://archives.mees.com/issues/312/articles/12833>
- Mideasttruth (2007) Siniora accuses Syria of sending arms to camps, <http://www.mideasttruth.com/forum/viewtopic.php?t=6913&view=previous&sid=70829c55c995cecb9aaab79df9c3e905>
- Middle East Briefing (2016) Putin's Mideast "Pax-Russiana": Moscow & Tehran Deploy Their Navies, Encircle the Region, retrieved October 24, 2016 from <http://mebriefing.com/?p=2566>
- Morokova, A. (2011) Russia's Ambassador to Libya dismissed for Calling President Medvedev "A Traitor", retrieved March 12, 2016 from <http://www.globalresearch.ca/breaking-news-russia-s-ambassador-to-libya-dismissed-for-calling-president-medvedev-a-traitor/23931>
- Morozova, N. (2009), **Geopolitics, Eurasianism and Russian Foreign Policy under Putin**, 14: 4.
- Ozertem, H. (2015) Russia's Shifting Strategy in Syria and its Implications for Turkish Foreign Policy, <http://www.usak.org.tr/files/3042016114140-RACFUBXSS1.pdf>
- Reuters (2011) 'Corpse' Gaddafi should step down - Kremlin source, retrieved March 15, 2015 from <http://af.reuters.com/article/libyaNews/idAFLDE7201FJ20110301>
- Rogers, Paul & Reeve, Richard (2015) Russia's Intervention in Syria: Implications for Western Engagement, retrieved October 23, 2016 from [http://www.oxfordresearchgroup.org.uk/publications/paul\\_rogers\\_monthly\\_briefing/russia%E2%80%99s\\_intervention\\_syria\\_implications\\_western\\_engagemen](http://www.oxfordresearchgroup.org.uk/publications/paul_rogers_monthly_briefing/russia%E2%80%99s_intervention_syria_implications_western_engagemen)
- Siasaterooz (2012) Libya's new government to re-examine contracts with Russia, retrieved Jun 3, 2016 from <http://www.siasatooz.ir/vdcbwabz.rhb59pe4ur.html>
- The Guardian (2011) Sacked ambassador stokes Russian tension over Libya, retrieved March 28, 2016 from <https://www.theguardian.com/world/2011/mar/24/sacked-ambassador-russian-tension-libya>
- The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation (2005) Press statement by the President of Russia Vladimir Putin and the President of Syria Bashar al-Assad after the conclusion of Russian-Syrian talks, Moscow, January 25, 2005, retrieved June 3, 2016 from [http://archive.mid.ru/brp\\_4.nsf/0/DC8C4BDCB7A2721AC3256F9600305171](http://archive.mid.ru/brp_4.nsf/0/DC8C4BDCB7A2721AC3256F9600305171)
- The Guardian (2010) Syria and Russia in talks on nuclear power, retrieved June 2, 2016 from <https://www.theguardian.com/world/2010/may/11/syria-russia-nuclear-talks>
- Trenin, D. (2013) The Mythical Alliance, Russia's Syria Policy, retrieved March 15, 2016 from [http://carnegieendowment.org/files/mythical\\_alliance.pdf](http://carnegieendowment.org/files/mythical_alliance.pdf)
- Trenin, D. (2011) Moscow's Careful Stance on Libya, retrieved March 28, 2016 from <http://carnegie.ru/publications/?fa=43330>
- U.S. Department of State (2013) Syria Sanctions, retrieved April 14, 2016 from <http://www.state.gov/e/eb/tfs/spi/syria/>

